

در برابر باد

تلاش برای رسیدن به صلح و توسعه پایدار در ایران و جهان

againstwind.wordpress.com

کاری که اکبر گنجی به ضرر جامعه ایران انجام داد

می 16، 2007

دوران نه چندان دوری که روزنامه های پرخواننده و با انرژی جامعه، صبح امروز، نشاط و سایر روزنامه های به اصلاح زنجیره ای اصلاح طلبان منتشر می شد را حتما به خاطر دارید. روزهایی که شاید پرخواننده ترین و جذاب ترین آثار ژورنالیستی دوران اخیر را در ستون های مربوط به کسانی مانند عباس عبدی، ابراهیم نبوی و از همه شاخص تر اکبر گنجی می دیدیم.

بارها و بارها و در همان دوران می شنیدم که اطرافیان که اغلب از طیف دانشجوی یا طبقات تحصیل کرده کشور بودند افکار و انتقادات آتشین گنجی را تحسین می کردند و به همان نسبت از روش و منش ملایم و مداراجویانه خاتمی انتقاد می کردند و وی را مورد شدیدترین انتقادات قرار می دادند. تا جایی که گاه خاتمی متهم به کم کاری، بی خاصیتی، ترسو بودن، آلت دست بودن و حتی مهره شطرنج بودن در بازی از پیش طراحی شده سیاست ایران می شد.

آن روزها گذشت. هم اکنون نه خاتمی رئیس جمهور ماست و نه روزنامه جامعه ای هست و نه اکبر گنجی در محیط روزنامه نگاری ایران قلم می زند. جنبش اصلاح طلبی ایران با همه خوبی ها یا بدی های که داشت از سوی مردم رانده و از سوی حاکمیت مطرود شد. بنیادگرایی جان دوباره ای گرفت و حضور شبه نظامی و امنیتی اش در سراسر زاویه های سیاسی - اجتماعی کشور سایه انداخت. قوای مجریه، مقننه و قضاییه به حداکثر یک دستی و وفاق در دوران پس از انقلاب رسیدند و تاریخ خانه ای که برای مدت کوتاهی به آن نور پاشیده شده بود، بار دیگر در تاریکی محض فرو رفت.

پرسش اساسی این است که آیا نقش رهبران فکری اصلاحات و به ویژه قهرمانانی مانند اکبر گنجی در این میانه مثبت بود؟ منظورم از مثبت بودن، نه ایجاد لذت آنی در مخاطبان و تحریک حس مبارزه جویی و آزاد اندیشی خوانندگان، بلکه تاثیر ماندگار و دراز مدت بر ذهن و روان مخاطبان از طریق بالابردن توانایی تجزیه و تحلیل و گسترش فرهنگ تحمل و مدارا است. آیا نوع انتقاد گنجی که مبتنی بر افشاگری های بی پروا و تندروانه و حمله مستقیم به ارباب قدرت بود، به ایجاد تحولات پایدار در ایران کمک کرد؟

برای ما امروز ساده است که حرکات و جمله های رئیس جمهور فعلی ایران را نقد کنیم و یا هم صدا با رسانه های غربی به او کنایه و پوزخند بزنیم. اما آیا فراموش کرده ایم که عملا خود ما بودیم که از یک سو با تندروی های مقطعی و کوتاه مدت و انتظارات بیش از حد (که امثال اکبر گنجی البته در شکل گیری آن نقش مهم داشتند) که فراتر از ظرفیت زمانی و مکانی جامعه ایران بود و از سوی دیگر با دلسرده شدن زود هنگام و کناره گیری و انفعال کاری کردیم که ردایی که روزی بر تن خاتمی کوچک بود، اکنون بر تن آقای احمدی نژاد گشاد باشد؟

فراموش نکنیم نقد و اصلاح و انقلاب و تغییر و توسعه در غالب ظرفیت ها و پتانسیل های اجتماعی و سیاسی یک جامعه رخ می دهد و هیجانات مقطعی منجر به تحولات ماندگار نمی شوند. اصلاحات وقتی ارزش دارد که پایدار باشد. واقع گرایی و تحمل و انتقاد مستمر ولی هوشمندانه و در چارچوب محدودیت های سیاسی - اجتماعی آسان نیست.

با همه احترامی که برای همه دل سوختگان و رنج کشیدگان این مرز و بوم و به ویژه کسانی مانند اکبر گنجی که از سلامتی و امنیت شخصی خود برای اهداف نیک خود مایه گذاشتند قایل هستم ولی این طور فکر می کنم که ثمره رفتاری فعالانی مانند اکبر گنجی، نوشته هایشان و یا محکومیت و زندانی که تحمل کردند (می کنند) به سود ملت ایران تمام نمی شود. بلکه اضافه می شود بر بسیاری عوامل دیگر که مانند هیزم هستند بر آتشی که افروخته شده است تا نهال اصلاح طلبی واقعی و پایدار را در ایران بسوزاند.